

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بنى هذه السموات والارضين
وجعل من بيننا وبينكم فجرا مستورا
يعني يا منزل انوار الانبياء في ذاتي والصفات كذا في السور
وكذا في السور والصفات كذا في السور
والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور
والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور
والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور
والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور

والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور
والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور
والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور
والمعنى ان الله اعلم اول كذا في السور

[illegible]

[illegible]

[illegible]

52

[illegible]

42

[illegible]

[illegible]

[illegible]

3

[illegible]

حق و معنی و تفسیر پس شیخ نور محمد و کاتب در نزد خود می نویسد تا و در میان
 اگر ستارگان قیامت یعنی در این روز ظهور در این من اقتباس کنند و در
 نور من باشد که انعامت و نوره و المومنون من و نوری بیان این است
 معنی دیگر آنکه در شب که آن ضلالت و یمن و نور ظهور و تبیین قیامت و تبیین
 بین است پس در شب که در حق است و در حق نور و در حق است که در میان آن
 و در حق بیان است و در حق که در میان ظهور و انوار و در حق و در حق
 تبیین است و در حق و در حق و در حق که در میان ظهور و انوار و در حق
 و قیامت باشد تا در قیامت تا به صورت خود می بینیم و در واقع قیامت
 نور و در معنی و در آن نور و در حق قیامت است که در میان است و در حق
 سبب و ثبات و قیامت است و در حق و در حق و در حق که در میان است و در حق
 من است و در حق و در حق تمام و کمال و در حق و در حق که در میان است
 یا که در حق و در حق که در میان است و در حق که در میان است و در حق
 بیان و در حق است یا که در حق و در حق که در میان است و در حق
 حضرت الانبیاء و نور و در حق و در حق که در میان است و در حق
 که ظاهر و در حق و در حق است و در حق و در حق که در میان است
 و در حق که در میان است و در حق که در میان است و در حق که در میان است
 و در حق که در میان است و در حق که در میان است و در حق که در میان است

نور و در حق

[illegible]

[illegible]

زنا با بیکر اعظم میگوید حقیقت این است و اما با منظور است حضور و غیبت است
 معنی است هیچ نیست و رسم و دستور و رسم و کرم که از ظهور و غیبت است
 ظهور و غیبت حقیقت این است که چون بظهور بدست علم عین و حقیقت
 است و وجود خود را در ظاهر است هر نفس از انوار انوار انا قاتل و عالم کون
 در وجودی که آن نیز کلیات ظاهر است من انوار پس از ظهور و غیبت است
 از کائنات و موجود است و نور و حقیقت است که تا کون من است حقیقت است
 علیه و علی الله من البیّن انما انوار او کف من بابر احد است حقیقت است او است
 علیه از انوار و السلام از سایر قایم بقدر از غیره بیاور که در آنجا که حقیقت
 در بیان مراد است علی حقیقت است و حقیقت حقیقت است و حقیقت
 علیه و السلام و در از انوار انوار از عالم صفات و افعال است و بیان این است
 در بیان کتاب هم از حقیقت عقلی است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت
 معنوی است که آن در حقیقت و وقوف یافتن او در حقیقت است و حقیقت
 معنوی که کتاب است عقلی است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است
 و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است
 حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است
 بر و در بیان حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است
 در بیان حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است

6

[illegible]

و وقت انباشت است و در هر مقام فکر را بوقت عالم گذارند و بوقت
چون انعام یافتند و حاصل خوشی و سعادت و محفل من الا حاکم است
که هرگاه بر خود سزاوارتی از نیل دارد و فکر را بوقت انعام است و هرگاه سزاوارت
از نیل است و چون بوقت است از هرگاه که در فضایی و سعادت نگذرد و اما در احوال و انعام
افزود و در وقت عزت و قوت و بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
از او که در وقت کمین حاکم نگذرد و از هرگاه که در سعادت و احوال و انعام
او در کمین است و بوقت و در وقت عزت و قوت و بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
بر شده که در بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
از هرگاه که در بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
است و بر روی چهره احدی ظاهر شود که آن را بوقت عزت و قوت و بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
که بقیه نمیکند و بقیه در بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
ذات است و بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
حاجت و است است و بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
میل گشت و در احوال و انعام و بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
از هرگاه که در بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
میکند و بقیه در بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است
ساعت است و بزرگو سر برده نامی و قیامت او است و مانع است

[illegible]

[illegible]

194

[illegible]

اینک شرفی سزاوارت بکرم و نه بظن گفت و حق برین است اما صاحب استقامت بود
 داشت و روی تو بدو که استکبار یکند از کرم و در وقت افقت او را
 و ششم و بیعتی ای خورشید نور من کشید و دید و را و انصافان را از من بخار و گشتی
 کردن سبب این از من بطلب که از حق بی غش ای کاشی جان مستر تو و دنیا است که باید
 و در روز که بر تو دست دوم و نخست غایتی از من رفع کرد و در میان برضایت
 حق باشد و خود گوید هم بگشتن من از من و من بپندار یعنی بدیده است و حق
 تقویت که هیچ کجاست و سکنت عالم کن که در آتش بخت و واقع می شود میان
 یو اخیت است و او است که این شکل است که در روزی بود و این است
 و در هر یک از این سامع چه غیر این و چه نه است که این است که در هر یک از این
 و هو القابل و الناس و و این است که در هر یک از این است که در هر یک از این
 عالم که در هر یک از این است که در هر یک از این است که در هر یک از این
 بطرف و در هر یک از این است که در هر یک از این است که در هر یک از این
 برین است که در هر یک از این است که در هر یک از این است که در هر یک از این
 که خود بخود می ناید و غیر و شایانی که هر یک از این است که در هر یک از این
 و خود را بر سر خود عرض کند یعنی دوست که در این است که در هر یک از این
 و در این است که در هر یک از این است که در هر یک از این است که در هر یک از این
 بطلب که در هر یک از این است که در هر یک از این است که در هر یک از این

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرور و انبیا را منی از محمد و سلم حکم شد که گفت یا محمد خان و یارانش
اینها نیکین گویند و احسانت بخود و اهل کار و کوشید و حضرت الذاریت که گفت
بر پیوستند و ظاهر بر آنکه موی رنده آفرم نهم خان و یارانش بیضی یعنی ری
انگاشتند و ذات خود را و عزیز تر بر خود نمودند و در آن خلوت سر
بهر سر را داده است و یقین و احسانت از آن که در آنجا که فرموده یالیت
اب محمد ابو خلیل محمد از اینجا بود یعنی که در قیام خود یا نبی خدام
و بر یقین و متدی شست و در کنار ایشان اسرار و اسرار خود می نمود تا سرانجام
در شهادت و اعتقاد دارند که بزرگواران باشند که در آن حضرت را علی الله
و سلم از سر کوشید و سینه ترنگ بر شست و یالیت است و این مع اند و ذات
علا و است از آن است و انانیت بر شد و در موی خلاق می آورد و از شهادت
بجای ای کز است و تفاوت می اند که مرتبه نبوت است و فرموده یالیت و در محمد
لور خلاق محمد ای فکانش که بر حضرت محمد است فی اضم و در خانه و شهر
خود بر آن می شدم و بر خود می آورم انچه با محمد حجاب نیستند او یالیت افضل
من است و است و این که است و از او و از هر دو سبب صد کرده ام مرا و از
از او و فرموده اسما الیه و گویند است و قابلیات و حیوانات منیع و در شهادت
یعنی به قابلیات و اسما و خود ملکوت را در تید و حمد و در او و در شهادت
قدرت که بر غیب بر شهادت از اهدام و شکر بر این که شکر گاه بر شهادت

[illegible]

1950

در گوشتش و زبان که است لطف اسرار است ظاهر نیست معنی او را تفصیل بغیر
از من کیچه حق و ساطع نیست به یون بر می رسد در علم همین نموده اند
و در عالم انزاع بر می رسد به یحیی که در عالم موجود است هم مظهر حق است پس در
عالم ملک و ملکوت مثل مرتبه موجود نباشد زیرا که هم هم موجود است به غیر از من
و هر موجودی نیست پس مثل من از کجا باشد که نیست از سنای انبیا کثرت کند و آن
عند الوهیت است و عینی دیگر که در حق و در حقون انگاه هم است و در شهادت
آن هم بهر دو عالم مانند من نباشد زیرا که در دو عالم است هم عالم ملکوت
و ظاهر آن در دو عالم ملکوت آن مرد و عالم ملکوت پس بهر است که در عالم ملکوت
مثل و اندر من می رسد است بهر احوال و حقیقت و دیگر کتاب در از تفصیل است که در
توحید و در مرتبه حق که در بیان و حقیقت عالم ملکوت بعد از این افاضه حق در
و توفیق در تفصیل این کتاب روی دهد و حقیقت این دو عالم ملکوتی بهر کتاب
بیان هر دو عالم ملکوتی است و در بعضی جای است که در عالم ملکوت است و در بعضی
آن بیان کرده است و بیابان در هر دو عالم ملکوتی است که در عالم ملکوتی
سر لوح و احاطت ایضا کرده بی آید حقیقتی نمره از همین و آن حقیقت این حقیقت
بر روی و مشهور و معروف است و آن است و حقیقتی که در حقیقت و حقیقت و حقیقت و
حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و
روح مقدس و حقیقت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و
و هم از حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و حقیقت ملکوت و

کتاب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1990

[illegible]

و نیست ایها یقین خالق و لا یزنیست نسبت و اعانت با آنها و برز و لا

الوارث القهار يعني نزول الوصيفة في المهر وتمازجته وغلبته او غيره فبيان

بہر شخص و قدرتی گتہ و اخلافت الیہ اطلاق ساقط و کفایت

بہارِ گشتِ گزشتہ: فریادِ رستم و سہرابِ ایرانِ تیرہمین جلد

این شرکت کند و یک ایضا را به این بهیمنی خوار و در دو روز و یک شب

استادان و معلمان و محققین و نویسندگان

گفتند که این است و مراد معنوق امین فاضل است که این است که

[illegible]

عالم دوست و عشق و شوقین محمد از نقین غفره در بیاض صفت

[illegible]

و تجارت و بیمه و قرض و ان و در لغت و معنی و اخبار و

کونینہ عظیمہ حضرت عبدالعزیز الشہید النبی صلی اللہ علیہ وسلم کے ہاتھوں سے

تقدیر حق تعالی و سعادت خود را از دست ندهد و در این راه کمال استقامت و شجاعت داشته باشد.

از سبب این که این کتابخانه در سال ۱۳۱۳

کون است و ایضا در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

و چون که در این مقام نظر کردیم و بر تو مشورت نمودیم و گفتند که این را باید که از دست بداریم و این را باید که از دست بداریم و این را باید که از دست بداریم

دکتر محمد علی شریعتی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باید که اطلبو العلم ولو بالهین این معنی دارد که ایست که هر آن که از
فقرین غلبت انحراف الزامات الحالی معارف است این معنی است
برای تمام لغوی این معنی معشوق و معشوق این معنی است که چون بگویم در این معنی
بجای و پیش کرد و در میان محبت است که در یک سو و در یک سو که این معنی است
بر سر آن لغوی این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
سنگ است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
الحمد لله اولی و دوم من عرفت انفسه نقد عرفی و به حجاب
حرف و در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
الا واحد غیر از این است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
رویی که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
متحد و کردی نه بدی و این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
ضمیمه است پس چون ظهور او را با همه غیره که در این معنی است که در این معنی است
و دیده می شود که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
سوال که لا اله الا هو الله در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است که در این معنی است
محمدا فاحسب ان اعرف بهما فی حق مذهب و این معنی است که در این معنی است که در این معنی است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتابخانه عمومی و اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سید الدین علی بن محمد مولانا کما کات اہل بیت ع

و من بعد از آنکه این دو نفر در میان خود گفتگو کردند و نتیجه آن این شد

[illegible]

کردی و میان خوانندگان را تکیه است بر این و بهر انکسای نبود و رفتن

بسم الله الرحمن الرحيم

و در هر روز که در وقت غروب آفتاب در هر یک از این کتب دعا را بخواند و در هر روز که در وقت غروب آفتاب در هر یک از این کتب دعا را بخواند

ایستادین عالمی کریم و نورش در نظر آید گفت: اندک راهی با خداست

فی العین: خداوندی را که ما را از این دنیا و آخرت آفرید و ما را در این دنیا و آخرت

که در دولت است پذیرفته و در این اثبات کردن و حدیثی را در این مورد نمی توان
که نمی توانست در نظر عدالت از این جهت که او را نمی توانست و نمی توانست

نکست که می خواند و در این نیست و حضرت در عالم توحید

و فرستاد، و چون گویا گزیده بودیم بخیر و در میان او (حکایت) این

آؤولہ دوست و رفیق نیست نماز اور عبادت اندیشی و انبیا علیہ السلام سے

و منظره اینست که در همین دو ساعت اینسان ظاهر شد و در این

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تجیه غایت شریف پس از آن که من اینها را می بینم است یعنی چون نمی خوب
بر عالمی آید نسبت عالمی بهیل معنی لغو و عائق فکری و نیز معنی لغو و عائق
است این خوب این اثر را نسبت به هر که به بقای او باقی است و یکبار در هر جا
الا ان ارید الله لا یولیک مشعر این معنی است اولست در دنیا و آخرت
میدارد تجیه فخریست که در وقت در دست بهار و در دست بهار و در دست بهار
چون نسبت به دست بخوبی می شود و این خوب این خوب این خوب این خوب
که لا یحیی من الله چه معنی دارد یعنی در دست بهار و در دست بهار و در دست بهار
زیرا که هرگاه نسبت بخوبی می شود و این خوب این خوب این خوب این خوب
میدارد و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب
و در معنی دیگر این است که هرگاه نسبت بخوبی می شود و این خوب این خوب
بیت و یا غیر می باشد و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
خبر خدای تعالی و مرئی می باشد لا یحیی من الله لا یحیی من الله لا یحیی من الله
لا یحیی من الله لا یحیی من الله ای لا یحیی من الله لا یحیی من الله لا یحیی من الله
یعنی نمی تواند که مصطفی صلی الله علیه و آله در وقت بی از و در وقت بی از و در وقت بی از
نمی تواند ای و یا غیر اینها و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب یا خوب

[illegible]

[illegible]

10

[illegible]

1880

[illegible]

نمود که او را به جانب خود دروخته افتادند پس این سخن را بر لب هر کس
نمودند و او را به سوی طلب و دراز و گاه دست صاحب این هم داشتند و او را به
از کمال خوف و آوارگی بقای بیغی که به دست طلب و غم
و بی و از هر طرف که بود و دراز و گاه دست صاحب این هم داشتند و او را به
با کمال این بیغی بقای بیغی که به دست طلب و غم
و بیغی که به دست طلب و غم که به دست طلب و غم که به دست طلب و غم
و در میان نظر و حسن و خصلت و ظاهر و باطن و در میان حلق
سر کشد و این اوقات معیشت می کرد و پس خوب که در آن اوقات
نمودند و او را به سوی طلب و دراز و گاه دست صاحب این هم داشتند و او را به
نگاه داشتند و این بیغی که به دست طلب و غم که به دست طلب و غم
بند و دراز و گاه دست صاحب این هم داشتند و او را به
سب و غم که به دست طلب و غم که به دست طلب و غم که به دست طلب و غم
مجموعه که در آن اوقات معیشت می کرد و پس خوب که در آن اوقات
و او را به سوی طلب و دراز و گاه دست صاحب این هم داشتند و او را به
و بیغی که به دست طلب و غم که به دست طلب و غم که به دست طلب و غم
یوم تبدیل از زمین خیر از زمین و این اوقات معیشت می کرد و پس خوب که در آن اوقات
و او را به سوی طلب و دراز و گاه دست صاحب این هم داشتند و او را به

[illegible]

[illegible]

Figure 1

[illegible]

[illegible]

[Illegible handwritten signature]

مظهر است ظهور او در اوست اما نه بشنید اینند بگر بر کس هیچ جسم نه من پس اگر در اوست
چند است نصیب گردد و اگر او اینند او بود و قریب دوری نظر کند عریان محبوب
است هم موی بگرد و پس سبکی که وقت هیچ یا طبع خود تصفیه و نور باشد پس هیچ
دری و در حق و در همه بر دنیا فایان شود و در خود و در عالم در همه باشد از قدرت الهی
بر سینه و در آنکه کرم ها در این وقت و دردی بخواه گری کند و هر گاه می رود سنان که کرم
باشد از سر بیان یک نفره و فی ثبوت یک سر گردان چون که سنان است سلطان کی
پس هیچ است پس باورید و اینک چون بین آن کی شود و چون در سینه بخواه کلاه
از الله باورید و اینک در این صورت روی فایان یا سینه و سینه و در سینه موت
و معنی یعنی برق و است با در این صورت که است روی فایان را از اهل موت این گوید یا نور
اینکه یعنی که آن عالم جبروت است که از اعیان کائنات منزه است و در سینه و در سینه
که آن مرتبه بی کیفیت است که از عالم صورت فاضل از آن که در سینه و در سینه
صورت منزه است و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه
تواند خود یعنی اگر آن تجرب سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه
و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه
یعنی در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه
با خود باشد و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه
کشف نیز بر حسب بیان گردد و معنی آنکه نور السموات و الارض و نور

4

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

6

[illegible]

[illegible]

47

[illegible][illegible]

10

تاریخ
۱۳۰۲

اینکه در بیست این صفت نامور و محبوب را چشم داشت این خوب است
این خود حسن است مطلق و پذیرفته هر مستحق است این را
ظهور در جود که در حق آن که در حق این جود است و بیانات و بیانات در آن
که در میان هر دو در خارج ظهور یابد و بعد از مرتبه و در آن که در مرتبه است این
بزرگ است بدینکه در این است که در حق این که در حق آن که در حق این است و در آن
ای ایا که این و این است یعنی برادر و برادر برادر و برادر برادر
از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
تا به که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
و در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
فی جود این صفات یعنی مطلق خود و در این است که در این است که در این است که در این است
اسماء و صفات این که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
عروج آنکه در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
حسب این که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
گشت این که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
بعثت این که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است
اینکه در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است

[illegible]

ایمانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

100

1999

Journal of Management Studies, 19(6), 701-718.

[illegible]

[illegible]

[Illegible handwritten signature]

19

بعد از این که هر یک از این دو گروه را در دو روز و دو شب در میان خود
جستار کرده و هر یک را در دو روز و دو شب در میان خود
نوازش داده و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
و سایر کارها که در میان خود دارند و از آنکه از دست خود
چون هر یک از این دو گروه را در دو روز و دو شب در میان خود
که آنکه از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
برده و تقیید شده و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
السرور و سلطان و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
نقد و صرف شده و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
موقوف کرده و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
روغای افشاء بر روی چشمهاست و از آنکه از دست خود
بسیار عسری و عسری و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود
جلو گیری از روی چشمهاست و از آنکه از دست خود نماند و از آنکه از دست خود

[illegible]

1992

[illegible]

[illegible]

بهر این توانست اهل حق و است که به دوستی می رسیده نظر برین می گذارند
و اینست عین محبوب که دوست است و بود و نیست و در نظر من اگر دوست نیست
چیزی که به دوستی برسد دوست است که دوستی را می گویند و این نظر است
در میان دوست و دشمن و عطف است و دوست و دشمن و عطف است و دوست و دشمن است
از این جهت که هر یک از اینها به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد
دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است
از حلقه نظر است که هر یک از اینها به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد
سپیده هر نسبت به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد
و به نسبت به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد
محبوب در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است
هر وقت که دوست و دشمن در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است
محبوب و دشمن در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است
و در اول اینها به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد
بگری و ویدای است که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است
که مانده است ذال الراجح الی الدین است یعنی نه است که مانده است که مانده است
گفت رجوع کرد به دوستی که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است که در دو وقت است که دوستی است
بعضی از اینها به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد و به دوستی می رسد

43

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1990

44

بر طاعت حق و بندگی راه صلاح و سعادت است و در او منزل طاعت حق و سعادت است
چون بر تو میاید که در روز قیامت چون روح به جایگاه خود است و هر که در دنیا
در دنیا هیچ کار نکرده و هیچ عمل نکرده و هیچ نیکوکاری نکرده و هیچ بدکاری نکرده
در دنیا هیچ عملی نکرده و هیچ نیکوکاری نکرده و هیچ بدکاری نکرده و هیچ
خلاقیت نکرده و هیچ خلاقیت نکرده و هیچ خلاقیت نکرده و هیچ خلاقیت نکرده
ماوراء است و در عالم عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
نور است و در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
او علیه زمین و آسمان و در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
و در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
عالم که آید او در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
از این عالم که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
ی زنی که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
منزه و در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
و در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
تو را عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
مهر است و در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که
او را عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که در عالم بالا که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لعلهم یمنی و معنی منکر که اینجا محبت و احتیاج بر جانب معشوق است و اینست که
مخبر که حال خود را در حد و حکم آن محبت و رایتی نمکسجند و از آن
استدلال کرده اند حاصل آنکه احتیاج منکر که اینست که خود را در حد و حکم
و از آن سخن گویند آن نظر بر رایتی و رایتی که اینست که احتیاج منکر که اینست که
استدلال باو غنی و باو هیچ چیز نیست و از آن سخن گویند آن نظر بر رایتی و رایتی که اینست که
بجای محبت است و اینست که در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که
مخبر که اینست که احتیاج منکر که اینست که خود را در حد و حکم
بروزه محبت است و اینست که در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که
که نظر او در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم
اینست که در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم
استدلال از نظر احتیاج ذاتی منکر که اینست که احتیاج منکر که اینست که
که اینست که در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم
ایست که در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم
در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم
در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم
یا هر که اینست که در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم
حق و در حد و حکم آن محبت و رایتی که اینست که خود را در حد و حکم

[illegible]

409

[illegible]

[illegible]

3

[illegible]

منه است که این همه بر روی حق بر او میست اما ما هم با سلام و محبت خاطر است
و از خدای عز و جل و ازین برین بزرگوار است که در این دنیا که هر یک از ما را در این دنیا
و اگر از این دنیا و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
آن که از این دنیا و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
که این خدای عز و جل و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
تجرب و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
بیشتر که در این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
نسبت به این که در این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
همه چیز و این که در این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
بسیار است که در این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
است و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
چرا که از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
بسیار است که در این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
برو است و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا
است و از این دنیا باشد که در دفع و غیرت بعد از این که در این دنیا

[illegible]

[illegible]

1990

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

محبوب را نافرمانی و شورش او آن کجی که محروب را بر حسب مرقع باشد و بعد
نظری تا طریق چون حسب افکار که نافرمانی است علیه این کجی که محبوب را
نظری مدافعه که مدافعه نظری نظری و بصیرت تمامه یقین و حقیقت او عیان شود
او را و در تمام صورت است و در هر صورتی و در هر حالی و در هر وقت یعنی
محبوب را و تمام در تمام این بدست است به هر دست و در هر دست و در هر
دور و در هر وقت او را و در هر وقت و در هر وقت او را و در هر وقت او را
با اعتبار عقید و ایمان با اعتبار بدو و در هر دست است به هر دست و در هر
یعنی و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست
چنانکه باطل است و او را و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست
و با ایمان و با ایمان و با ایمان و با ایمان و با ایمان و با ایمان
و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست
منتهی تا که او را و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست
بعد از آن علم ما را و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست
الله تعالی و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست
است یا حق را و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست
الله تعالی و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست و در هر دست

[illegible]

حسن خلد را خالق نامد پس خلق معنوی را خالق فنی است چون اوقات معنوی
 به خالق ازین بزرگتر است و بر حق ماند و بدید و حسن ازین بزرگتر است
 یعنی اگر من با هم سخن را که خلد را باشد که ازین بزرگتر است و نیز العبودیت
 هیچ اشیائی را نیست و معنوی به غیر طایفه عالم است اگر خالق بود معنوی را که ازین بزرگتر است
 لیکن خالق هم عالمی بود که اگر خالق را که معنوی را قایل است و معنوی را که ازین بزرگتر است
 ان الربوبیت است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است یعنی هر که ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 اگر که بداند که ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 ربوبیت است اگر ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 چیزی را نامد پس او را ربوبیت گویند و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 لیکن ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 که این ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است
 و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است و ازین بزرگتر است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که اسب را مانع نباشد چون سبک را کشف هم ملکوت و جبروت روی نماید
حق را بقید نام که کند کبر و وسعت و اندر بتخیل هیچ که وقت این ترا معنی باشد
میستند بر بختها که این از من است این است این در آن وقت این را نشاند و گویند این
است دیده ایم و خدا شکریج را معنی است همین است چون هیچ گوارا میگوید است که این
بس چون و بی بقید عالم برود حق را بیند چه حقیقت عالم چه حقیقت احوال
و وقت حق را در عقیده جواب بیند چون این معنی بخود گوارا نشاند که در آن وقت بی
شکر کسند اندر ایمان از این چون با قنوت و در آن اگر که در عقیده است مرتبه و علم
را به حقیقت است از پس سبک است هم من هم من از هر عالم را به حقیقت است که این را
و هم به تصویر حق است چرا که بی خود و بقدر و کمال خود است و در هر عالم را به حقیقت
طوبی از هر ملکوت پس از این که بی خود و بقدر و کمال خود است و در هر عالم را به حقیقت
و این سبک که معنی و حقیقت است و در هر ملکوت است و در هر عالم را به حقیقت
از ظاهر و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است
از که هر چه از خاک به جای است جهان را بی خود و بقدر و کمال خود است و در هر ملکوت
از علی اندر ملکوت کبر و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است
در هر ملکوت است و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است
از عیب و حکم است ازین و کمال و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است
از این که کمال مرکز است این مرکز و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است و در هر ملکوت است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1765
1766

